



University of Tehran Press

Delaying to File a Lawsuit and its Reflection in the Arbitration Award of the "Orazul v. Argentina" Case (2023)

Mohammad Razavirad¹ | Sareh Nazemi²

1. Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Humanities, Qaemshahr Branch, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran. Email: mohammad_razavi_rad@yahoo.com
2. Corresponding Author; Ph.D. Student in International Trade and Investment Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: sara5dadyar@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	"Delaying to file a lawsuit as an obstacle to hearing claims" has a wider scope than the usual "lapse of time" topic. In such a way that even if the lapse of time clause is not foreseen in the treaties or international trade contracts or the law governing them, it can prevent the hearing of the case in the hearing authority. This paper seeks to answer the question of whether the issue in question has a solid legal basis that allows it to be used in similar cases, while examining the nature and principles and doctrine governing this issue and the related judicial procedures, and especially its reflection in the arbitral award in the case of "orazul v. Argentina" case (2023) before the ICSID. The review of the existing doctrine and judicial procedure, while answering this question in the affirmative, also considers it compatible with justice.
Pages: 353-375	
Received: 2024/05/11	
Received in Revised form: 2025/01/05	
Accepted: 2025/02/03	
Published online: 2026/03/21	
Keywords: <i>Acquiescence, Delay to File a Lawsuit, Estoppel, Extingtive Prescription, Good Faith.</i>	
How To Cite	Razavirad, Mohammad; Nazemi, Sareh (2026). Delaying to File a Lawsuit and its Reflection in the Arbitration Award of the "Orazul v. Argentina" Case (2023). <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 56 (1), 353-375. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.376354.3532
DOI	10.22059/jplsqt.2025.376354.3532
Publisher	The University of Tehran Press.



اقدام دیر هنگام به طرح دعوی و بازتاب آن

در رأی داوری پرونده «اورازول علیه آرژانتین» (۲۰۲۳)

محمد رضوی‌راد^۱ | ساره ناظمی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران. رایانامه: mohammad_razavi_rad@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: sara5dadvar@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۳۷۵ - ۳۵۳</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: استاپل، تأخیر در طرح دعوی، حسن‌نیت، رضایت، مرور زمان، مسقط حق.</p>	<p>«اقدام دیر هنگام به طرح دعوی به‌عنوان مانعی برای استماع دعاوی» دامنه‌ای وسیع‌تر از شرط مرور زمان معمول دارد. به‌گونه‌ای که حتی در صورت پیش‌بینی نشدن آن در معاهدات یا قراردادهای تجاری بین‌المللی یا قانون حاکم بر آن‌ها، می‌تواند از استماع دعوی در مرجع رسیدگی‌کننده جلوگیری کند. این نوشتار به دنبال آن است که ضمن بررسی چیستی و اصول و دکنترین حاکم بر این موضوع و رویه‌های قضایی مرتبط، و به‌ویژه بازتاب آن در رأی داوری پرونده «اورازول علیه آرژانتین» (۲۰۲۳) نزد دیوان داوری ایکسپد به این سؤال پاسخ دهد که آیا موضوع مورد بحث از مبنای حقوقی مستحکمی برخوردار است که امکان استفاده از آن را در موارد مشابه فراهم کند یا خیر. بررسی دکنترین و رویه قضایی موجود ضمن پاسخ مثبت به این سؤال، آن را با عدالت نیز سازگار می‌داند.</p>
استناد	رضوی‌راد، محمد؛ ناظمی، ساره (۱۴۰۵). اقدام دیر هنگام به طرح دعوی و بازتاب آن در رأی داوری پرونده «اورازول علیه آرژانتین» (۲۰۲۳). <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۶ (۱)، ۳۷۵ - ۳۵۳.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2025.376354.3532
DOI	10.22059/jplsq.2025.376354.3532
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

به طور معمول، هرگاه در محافل حقوقی نامی از «اقدام دیرهنگام به طرح دعوی» به میان می‌آید، مرور زمان اولین مقوله حقوقی متبادر شده به ذهن است و اشاره به این دارد که پس از گذشتن مدت زمانی که در قانون برای طرح و تعقیب دعاوی در نظر گرفته شده است، دیگر امکان استماع آن‌ها وجود ندارد. این موضوع به اندازه‌ای حائز اهمیت است که در نظام‌های حقوقی دنیا به صورتی اثرگذار مورد تقنین قرار گرفته است. در تجارت بین‌الملل نیز حفظ نظم و امنیت روابط اقتصادی و منافع طرفین و جلوگیری از بی‌ثباتی اقتضا می‌کند که پیرامون حق اقامه دعوا، چه در معاهدات و چه در قراردادهای تجاری بین‌المللی، این محدودیت‌های زمانی به رسمیت شناخته و اعمال شود. مانند دوره مرور زمان چهارساله در کنوانسیون مرور زمان در فروش بین‌المللی کالا (کنوانسیون مرور زمان) و یا مرور زمان پیش‌بینی شده در معاهدات حمل‌ونقل بین‌المللی کالاها.

اما آنچه در اینجا مورد بررسی قرار گرفته، گسترده‌تر از موضوع مرور زمان معمول است. اینکه آیا در نبود شرط مرور زمان در معاهدات، یا قرارداد بین‌المللی و یا قانون حاکم بر آن، «تأخیر بی‌قاعده و بی‌رویه در طرح دعوی» می‌تواند از استماع دعوی در مرجع رسیدگی‌کننده ممانعت کند، موضوعی است که اخیراً نیز در پرونده «اورازول علیه آرژانتین» نزد دیوان دآوری ایکسید به انکای مبانی حقوقی و نیز رویه‌های قضایی و دآوری موجود، بازتاب یافته و مورد اظهار نظر قرار گرفته است. این جستار نیز ضمن بررسی مبانی حاکم بر امکان ممانعت از استماع دعوی در صورت تأخیر بی‌رویه و بی‌قاعده در طرح آن، به بازخوانی پرونده فوق پرداخته است.

۲. ادعای «تأخیر بی‌رویه در طرح دعوی» در پرونده «اورازول علیه آرژانتین»

در پرونده «اورازول علیه آرژانتین»^۱ (۲۰۲۳)، یکی از دفاع‌های اصلی خواننده در برابر دعوی مطرح شده این

1. Orazul International España Holdings S.L. v. Argentine Republic.

در سپتامبر ۱۹۶۰، کنگره آرژانتین قانون برق را تصویب کرد، که براساس آن، عملیات خرید و فروش نیروی برق به عنوان اقدامات تجاری خصوصی تلقی شد، اگرچه بخش برق در تسلط شرکت‌های دولتی بود. در ۱۹۸۹، آرژانتین برنامه توسعه اقتصادی با محوریت خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی در بخش‌های کلیدی اقتصادی، آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی کلیدی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی از جمله در بخش تولید برق را آغاز کرد. شرکت انرژی دوک، یکی از شرکت‌های بزرگ تولیدکننده برق ایالات متحده، در ژانویه ۲۰۰۱، از طریق یکی از شرکت‌های تابعه خود، ۹۰/۸۷ درصد از سهام «سروس کلرادوس» که یکی از شرکت‌های دولتی برق آرژانتین بود را خریداری کرد و پس از ثبت آن در اسپانیا، در نهایت با نام «اورازول اینترنشنال اسپانا هلدینگ» به فعالیت در صنعت برق آرژانتین پرداخت. در پایان سال ۲۰۰۱، جمهوری آرژانتین دچار بحران شدید اقتصادی، اجتماعی و... شد و در ماه‌های اولیه سال ۲۰۰۲، مجموعه‌ای از اقدامات قانونی را برای رسیدگی به وضعیت موجود خود تصویب کرد؛ که از جمله آن‌ها، تغییر محاسبه نرخ ارز و تعرفه‌های برق بود

بود که دعوی خواهان دیرنگام مطرح شده و مغایر با اصول کلی حقوقی است (ICSID, 2023: para. 327)، بنابراین به قابل پذیرش بودن آن‌ها اعتراض کرد. تا آنجا که به تأخیر مربوط می‌شد، خواننده بیان داشت که خواهان در ادعاهای خود به اقدامات نظارتی اتخاذشده بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۳ استناد می‌کند، اما رسیدگی حاضر را در اوت ۲۰۱۹ آغاز کرده است. براساس این، بین شش تا شانزده سال از تصویب این اقدامات و شروع این رسیدگی‌ها می‌گذرد (ICSID, 2023: para. 32). درخواست‌های اداری ارسالی به دبیرخانه انرژی در تاریخ‌های ۸ نوامبر ۲۰۱۶، ۱۴ اوت ۲۰۱۷ و ۹ فوریه ۲۰۱۸، به‌موقع نبودند (بین ۳.۵ تا ۱۴.۵ سال پس از انجام اقدامات، صورت گرفته است). ضمن اینکه خواهان با عدم اقدام به‌موقع خود، به اقداماتی که اکنون در این دادرسی به چالش می‌کشد، رضایت داده و آن‌ها را پذیرفته است (ICSID, 2023: para. 329) و برای اثبات ادعای خود به اصول حقوق بین‌الملل شامل «مرور زمان مسقط حق»، «استاپل»، «رضایت»، و «حسن‌نیت» اشاره کرده است که همگی رد دعوا را به دلیل تأخیر در طرح آن الزامی می‌کند (ICSID, 2023: para. 332). با این مقدمه، در ادامه به تفصیل اصول فوق را بررسی می‌کنیم و در انتها به نظر داوران ایکسید در پرونده گفته‌شده، می‌پردازیم:

۳. اصول حاکم بر پذیرش «منع استماع دعوی در صورت تأخیر بی‌رویه در طرح آن»

تأخیر بی‌رویه در طرح یک دعوی بین‌المللی می‌تواند براساس چندین اصل مبنایی با منع استماع روبه‌رو شود. اصولی که اگرچه مبنایی حقوقی آن‌ها با هم متفاوت بوده است و هر دکنترین به تحلیل حقوقی مجزایی استناد می‌کند و اغلب بر شواهد مختلفی استوار است، اما کاربرد آن‌ها پیامدهای یکسانی را به همراه دارد. این اصول عبارتند از: مرور زمان مسقط حق، رضایت، استاپل، و حسن‌نیت.

۱.۳. مرور زمان مسقط حق^۱

خواستگاه این قاعده حقوق کلاسیک روم بوده و در زمان امپراتوران تئودوسیوس و ژوستینین بسط و توسعه یافته است، و تقریباً در تمامی نظام‌های حقوقی غربی از جمله حقوق کلیسا یافت می‌شود (Triggianno, 2022) و از آنجاست که به عرصه حقوق بین‌الملل راه یافته است.

اصطلاح مرور زمان مسقط حق که توسط سر جان سالموند به‌عنوان «اثر گذشت زمان در ایجاد و از بین بردن حقوق» معرفی شده، عبارت است از طرد همه ادعاهای ناشی از حق براساس مدت زمانی که

که در کنار سایر قوانین به‌شدت محدودکننده، ضرر سنگین شرکت خواهان را به دنبال داشت و درنهایت منجر به طرح دعوی به اتکای معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه اسپانیا و آرژانتین در سال ۲۰۱۹ در دیوان داورى ایکسید شد.

1. extinctive prescription

این حق نادیده گرفته شده است (Claims Commission, 1885: 281). آنجا که امکان اقدام براساس یک حق از بین می‌رود و حقی غیرقابل اجرا به‌جا می‌ماند، که می‌تواند مانند یک الزام طبیعی آثار حقوقی دیگری داشته باشد (King, 1934: 10). در پرونده «SM Jaleel علیه گویان» این اصل به‌عنوان «گذشت زمان مانع طرح دعاوی» تعریف شده است (ICJ, 2017: para. 41).

شکی نیست که مرور زمان مسقط حق به‌عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود (ICJ, 2017: para. 41). ملاحظات عملی حفظ نظم، ثبات و صلح، که مدت‌ها در رویه داوری بین‌المللی حفظ شده است، باید اعمال آن در تعهدات دولت‌ها را در زمره اصول کلی حقوقی قرار دهد که از جمله براساس ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری توسط کشورهای متمدن به رسمیت شناخته است (International Law Institute Yearbook, 1925: 22-23). امنیت عمومی وجدان جمعی مستلزم نظم، ثبات اجتماعی، و صلح در یک جامعه است. به همین دلیل، در کنار شایع‌ترین توجیه اصل فوق، یعنی پرهیز از ظلم احتمالی به متهم، ملاحظات فوق نیز مطرح شده است (ICJ, 2017: para. 42). در پرونده «ساروپولوس علیه دولت بلغارستان» نیز تأیید شد که مرور زمان مسقط حق تقریباً در همه نظام‌های حقوقی، یک قاعده حقوقی مثبت بوده و بیانگر «اصل بزرگ صلح» است، که اساس حقوق عرفی و همه نظام‌های متمدن مبتنی بر رویه قضایی است (ICJ, 2017: para. 48). کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۳۰، خاطرنشان کرد که مانع و حائل طرح ادعاهای کهنه شدن، «شرط لازم برای حفظ نظم در هر جامعه‌ای است»؛ بنابراین، مرور زمان مسقط حق به‌طور ماهوی بخشی از حقوق، از جمله حقوق بین‌الملل است؛ زیرا از اینکه یک دولت به‌طور نامحدود در معرض تهدید بین‌المللی قرار گیرد، جلوگیری می‌کند (ICJ, 2017: para. 53).

۱.۱.۳. دکترین مرتبط با اصل مرور زمان مسقط حق

امریش دواتل^۱ در پاسخ به این سؤال که آیا مرور زمان مسقط حق بین ملت‌ها و دولت‌های مستقل نیز قابل استفاده است، بیان داشت: «... بسیاری از نویسندگان برجسته تأیید و اثبات کرده‌اند که اصل فوق از حقوق طبیعی ناشی می‌شود... پس از اینکه نشان دادیم این اصل در حقوق طبیعی پایه‌گذاری شده، به راحتی می‌توان ثابت کرد که بخشی از حقوق ملت‌هاست و باید بین دولت‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد و بین دولت‌های دارای حاکمیت، بسیار بیشتر از افراد ضروری است» (Claims Commission, 1885: 280).

1. Emmerich de Vattel (1714- 1767)

هنری ویتون^۱ در این خصوص بیان کرد: نویسندگان حقوق طبیعی این سؤال را مطرح کرده‌اند که تا چه اندازه نوع خاص فرض ناشی از گذشت زمان که مرور زمان مسقط حق نامیده می‌شود، بین ملت‌ها به صورت عادلانه قابل اجرا است؟ رویه ثابت و مورد تأیید ملت‌ها نشان می‌دهد به هر نامی که نامیده می‌شود، تصرف بی‌وقفه قلمرو یا اموال دیگر برای مدتی معین توسط یک دولت، ادعای هر دولت دیگری را منتفی می‌کند. همان‌طور که طبق حقوق طبیعی و حقوق داخلی هر ملت متمدن، تملک مشابه یک فرد، ادعای هر شخص دیگری را نسبت به دارایی مورد نظر منتفی می‌کند. این قاعده بر این فرض استوار است که با تجربه دائمی، تأیید شده است که هر شخص به‌طور طبیعی به دنبال لذت بردن از چیزی است که متعلق به اوست. این استنباط عادلانه از سکوت و غفلت وی، از بی‌توجهی به استحقاق خود یا قصد او برای صرف نظر از آن حاصل می‌شود (Claims Commission, 1885: 280).

ژان دومات^۲ نیز چنین توضیح داده است: استفاده از مرور زمان مسقط حق در وضعیت و شرایطی که در آن هستیم، کاملاً طبیعی است. همان دلیلی که باعث می‌شود تصرف طولانی مدت مالکیت را به دست آورد و مالکیت قدیم را سلب کند، به همان ترتیب باعث می‌شود که انواع حقوق و تملکات نیز در اثر زمان به دست بیاید و از بین برود. بنابراین طلبکاری که در موعد مقرر از مطالبه طلب خود کوتاهی کند، بدهی خود را از دست می‌دهد و مدیون از ادای آن بری می‌شود...؛ و به‌طور کلی، همه اقسام ادعاها و حقوق همه اراضی با این اصل ضایع می‌شود، مگر اینکه قوانین آن‌ها را استثنا کرده باشند (Claims Commission, 1885: 284).

تصمیمات زیادی مرور زمان مسقط حق را به‌عنوان یک زمینه جداگانه و مستقل برای از دست دادن مطالبات می‌شناسند (Tams, 2010: 18)؛ مثلاً رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «نائورو علیه استرالیا»، پس از بررسی ادعای استرالیا که تأکید می‌کرد نائورو در ۳۱ ژانویه ۱۹۶۸ به استقلال دست یافت و موضع خود در مورد احیای اراضی را تا دسامبر ۱۹۸۸، به‌طور رسمی با استرالیا و دیگر مقامات اجرایی سابق در میان گذاشت، پس ادعای وی به این دلیل که در یک زمان معقول ارائه نشده، غیرقابل پذیرش است، به‌طور واضح و صریح بیان می‌کند که «حتی در صورت عدم وجود مقرره‌ای در معاهده قابل اجرا، تأخیر از سمت دولت خواهان ممکن است درخواست را غیرقابل پذیرش کند.» (ICJ, 1992: para. 32).

۲.۱.۳. مدت زمان تأخیر قابل اعمال در مرور زمان مسقط حق

در اصل مرور زمان مسقط حق محدودیت‌های زمانی ثابتی در حقوق بین‌الملل، چه توسط نویسندگان و چه در رویه داور، تعیین نشده است. برعکس، عموماً پذیرفته شده است که این امر براساس شرایط

1. Henry Wheaton (1785- 1848)

2. Jean Domat (1625-1696)

موجود در پرونده به تشخیص دادگاه واگذار می‌شود (Hobér, 2001: 287). واتل در این زمینه نگاشت: «... تعیین تعداد سال‌های لازم برای اعمال مرور زمان مسقط حق، توسط حقوق طبیعی غیرممکن است. این بستگی به طبیعت اموال مورد مناقشه و شرایط پرونده دارد...» (Claims Commission, 1885: 281). در پرونده «ناتورو علیه استرالیا» اشاره شد که حقوق بین‌الملل هیچ محدودیت زمانی خاصی در این زمینه تعیین نمی‌کند. بنابراین بر دیوان است که با توجه به شرایط هر پرونده تعیین کند که آیا گذشت زمان باعث غیرقابل‌پذیرش شدن یک درخواست می‌شود یا خیر... (ICJ, 1992: para. 32). در سی‌وسومین جلسه مؤسسه حقوق بین‌الملل دیترویت که در اوت ۱۹۲۵ در لاهه برگزار شد، قطعنامه‌ای به تصویب رسید که خاطر نشان کرد که در غیاب یک قاعده متعارف لازم‌الاجرا در روابط دولت‌های طرف دعوا، تعیین مدت محدودیت موضوعی است که کاملاً به تصمیم قاضی بین‌المللی واگذار شده است (ICJ, 2017: para. 47). داوران پرونده *Ambatielos* در این خصوص بیان کردند: شکی نیست که هیچ قاعده‌ای که محدودیت زمانی برای مرور زمان مسقط حق تعیین کرده باشد، در حقوق بین‌الملل وجود ندارد، مگر در رضایت‌نامه‌های خاص در این زمینه، و بر اساس این...؛ تعیین پاسخ این سؤال به اختیار نامحدود دادگاه بین‌المللی واگذار می‌شود که در صورت پذیرش هرگونه استدلال مبتنی بر گذشت زمان، باید بتواند براساس حقایق پرونده موجود، یکی از دلایلی که برای عمل به مرور زمان مسقط حق ضروری است را کشف کند (ICJ, 2017: para. 49). در پرونده «نوردزوکر علیه لهستان» نیز تصریح شد: حقوق بین‌الملل هیچ قاعده‌ای مبنی بر اینکه مدت زمانی که باید طی شود تا مرور زمان مسقط حق قابلیت اجرا پیدا کند، ندارد. حقوق بین‌الملل به جای قواعدی که محدودیت‌های زمانی دقیقی را در نظر بگیرد، به یک اصل کلی اشاره می‌کند، که مدعی نباید به‌طور غیرمنطقی پیگیری ادعای خود را به تأخیر بیندازد (UNCITRAL, 2008: para. 221).

با این حال، در پرونده «ساتر علیه ماداگاسکار» استدلال شد: در پرونده «SGS علیه پاراگوئه» دادگاه حکم داد که در صورت نبود یک قاعده متعارف در مورد محدودیت زمانی، لازم نیست شاکی که چندین سال پس از وقوع حقایق مبادرت به طرح دعوی می‌کند، مجازات شود. به‌علاوه در ناتورو علیه استرالیا، ICJ توضیح داد که حقوق بین‌الملل عمومی قاعده خاصی را در مورد محدودیت اعمال نمی‌کند و بنابراین تشخیص در هر مورد به عهده قاضی (یا داور) است، در صورتی که شرایط، به دلیل گذشت زمان، درخواست را غیرقابل‌پذیرش کند. در این مورد و با توجه به ترتیب تشریفات ذکر شده در بالا، دیوان بر این عقیده است که در صورت نبود قاعده تحدید در معاهده، ادعای خواهان مشمول مرور زمان مسقط حق نمی‌شود (ICSID, 2020: para. 356).

۳.۱.۳. معیارهای به کارگیری اصل مرور زمان مسقط حق

براساس تحلیل رویه داوری بین‌المللی، اعتقاد بر این است که اعمال اصل مرور زمان مسقط حق با وجود هم‌زمان چهار معیار صورت می‌پذیرد. این چهار معیار عبارتند از:

(الف) تأخیر غیر معقول در طرح دعوا؛

(ب) قابلیت انتساب تأخیر به قصور مدعی؛

(ج) نبود سابقه حقایق واقعیات؛

(د) در مضیقه قرار گرفتن خواننده در دفاع خود (Hobér, 2001: 285).

۱.۳.۱.۳. تأخیر غیر معقول^۱ و در مضیقه قرار گرفتن خواننده در دفاع خود

به نظر می‌رسد که مراجع داوری بین‌المللی تمایل زیادی ندارند که تأخیر در طرح دعوی بدون در نظر گرفتن مدت آن، برای ایجاد مرور زمان مسقط حق کافی باشد. این مراجع به جای تکیه صرف به تأخیر، به نتیجه معمول که از چنین تأخیری ناشی می‌شود، تکیه می‌کنند: توقف زمانی طولانی، به‌طور معمول مستندات مثبت حقایق را از بین می‌برد یا مبهم می‌کند. در نتیجه، خواننده را از نظر جمع‌آوری شواهد و تدارک دفاع در موقعیت نامناسبی قرار می‌دهد (Hobér, 2001: 286). در پرونده «نائورو علیه استرالیا» دادگاه اعلام کرد که معتقد است با توجه به ماهیت روابط بین استرالیا و نائورو همچنین اقدامات انجام‌شده، درخواست نائورو با گذشت زمان غیرقابل‌پذیرش تلقی نشده است، اما این بر عهده دادگاه خواهد بود که در زمان مقرر اطمینان حاصل کند که تأخیر نائورو در طرح آن، به‌هیچ‌وجه لطمه‌ای به استرالیا از نظر اثبات حقایق و تعیین محتوای قانون قابل اجرا وارد نخواهد کرد (ICJ, 1992: para. 32). در پرونده «ونا علیه مصر» نیز استدلال شد: برخلاف ادعای خواننده مبنی بر اینکه «شاکتی به شدت توانایی خواننده برای دفاع از خود در این دادرسی را به خطر انداخته»، دیوان با ونا موافق است که با توجه به شواهد گسترده ارائه‌شده توسط طرفین و همچنین شهادت‌های گسترده ارائه‌شده توسط چندین شاهد (به‌ویژه، وکیل آقای منیر که خاطرات قابل توجهی از این پرونده نشان داد)، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از طرفین در مضیقه نبوده‌اند و این یکی از دلایل منصفانه رد ادعای طرح دعوی نابهنگام است (ICSID, 2000: para. 104). در پرونده «ویلیامز» نیز مطرح شد: «دادن پاسخ قطعی دشوار است. اما به‌طور کلی باید بگوییم که باوجود تمام شواهد در نظر گرفته‌شده، به نظر می‌رسد از گذشت زمان طولانی و به‌عنوان نتیجه‌ای که معمولاً از آن به دست می‌آید، مبنایی برای فرض اعمال مرور زمان مسقط حق شکل می‌گیرد. این نتایج عبارتند از اینکه حقایق مادی از جمله ابزارهای تشخیص مربوط به پشتیبانی یا دفاع از

1. unreasonable delay

بین رفته یا آن قدر مبهم است که ذهن، قصد و کشف حقیقت را رها می‌کند و به‌طور منطقی در مورد آن‌ها شک یا در «خطر اشتباه‌گرفتن حقیقت» شکل می‌گیرد. ضمناً نشان می‌دهد که ضرر مورد بحث همیشه به امکانات خواننده برای دفاع از خود مربوط می‌شود (Hobér, 2001: 286).

شرط «غیرمعقول بودن» تأخیر هرگز به‌صراحت در رویه دآوری تعریف نشده است. اما در پرونده *Ambatielos* بیان شد که هیچ تعریف دقیقی از آنچه که «دوره زمانی غیرمعقول» است، ارائه نشده است. ارجح دانسته شده است که این موضوع با توجه به همه واقعات، اوضاع و احوال هر مورد به تشخیص قضایی واگذار شود (ICJ, 2017: para. 53).

۳.۱.۳. قابلیت انتساب تأخیر به قصور خواهان

تأخیر بی‌قاعده در طرح دعوی باید ناشی از قصور خواهان باشد. لازم به ذکر است، وقتی خواننده سبب تأخیر باشد، قطعاً اصل فوق مجال اعمال پیدا نمی‌کند. در غیر این صورت، به خواننده اجازه می‌دهیم از رفتار مسامحه‌گرانه بهره‌مند شود. وقتی دلیل موجهی برای خودداری خواهان از طرح دعوی وجود داشته باشد، تأخیر به‌عنوان سهل‌انگاری تلقی نمی‌شود. در پرونده «ویلیامز»، «عدم اهلیت، ناتوانی، عدم وجود نمایندگی قانونی، پیشگیری از جنگ، ترس موجه و موارد مشابه» دلایل معتبری برای خودداری از مطالبه تلقی شد (Hobér, 2001: 290).

دلیل معتبر دیگر این است که تأخیر در اقامه دعوی در صورتی که غیرممکن بوده و صرفاً امکان اعتراض وجود داشته باشد، مسامحه محسوب نمی‌شود. در چنین شرایطی صرف اعتراض برای ماندن در جریان زمان کافی است. در پرونده «چمیزال» دادگاه گفت: «در حقوق خصوصی، قطع مرور زمان مسقط حق با طرح دعوی صورت می‌گیرد، اما در تعاملات بین دولت‌ها این امر مسلماً غیرممکن است، مگر اینکه و تا زمانی که دادگاه بین‌المللی برای چنین هدفی تشکیل شود. در پرونده حاضر، ادعای مکزیکی در یک زمان معقول پس از شروع به کار کمیسیون بین‌المللی مرزی مطرح شد و قبل از آن، دولت مکزیکی تمام آنچه را که معقولانه از وی خواسته شده بود، در اعتراض به تجاوز ادعایی انجام داده بود. در این شرایط، کمیسیون‌ها هیچ مشکلی در رسیدن به این نتیجه ندارند که ادعای مرور زمان مسقط حق باید رد شود (Hobér, 2001: 290)».

در مجموع نمی‌توان تعریف روشنی از قصور ارائه داد. با این حال، به نظر می‌رسد به‌طور کلی پذیرفته شده است که تأخیر طولانی در اقامه دعوی، فرض قصور را ایجاد می‌کند و از سوی دیگر مثلاً اگر مدعی بتواند دلیل موجهی برای خودداری از طرح دعوی نشان دهد، این فرض ابطال‌پذیر است. هرچند، حتی اگر مدعی نتواند دلیل موجهی نشان دهد، به‌طور خودکار این نتیجه حاصل نمی‌شود که تأخیر به‌منظور

اعمال اصل مرور زمان مسقط حق، سهل انگارانه تلقی شود. مثلاً اگر سابقه‌ای از حقایق وجود داشته باشد، تأخیر ممکن است بی‌اهمیت باشد. همان‌طور که «کمیسر لیتل» در پرونده «ویلیامز» توضیح داد: «خودداری بی‌دلیل از تقاضای کالا تا زمانی که شاهدان معامله و سایر ابزارهای معمول برای احراز حقایق، در روال عادی، از بین رفته باشند، رفتار سهل انگارانه است. درحالی که ممانعت از ارائه اوراق قرضه صادر شده توسط مقامات دولتی که احتمالاً ثبت عمومی آن برای مدت مشابه پس از سررسید نگهداری می‌شود، ممکن نیست. به نظر می‌رسد ملاحظات برابری و عدالت نقش مهمی ایفا می‌کنند. به همین دلیل شرط سهل‌انگاری با ضروری که در نتیجه تأخیر به خواننده وارد می‌شود پیوند تنگاتنگی دارد، به این معنا که اگر هیچ ضروری از تأخیر حاصل نشود، بعید است که ذیل عنوان قصور واقع شود». در این خصوص دادگاه در پرونده «ویلیامز» چنین توضیح داد: «اگر چنین وضعیتی را منصفانه به سستی خواهان در خودداری از تقاضای خود نسبت دهند، یا به تعبیر واتل «وقتی با تقصیر خودش دچار مشکل شده تا به حالتی برسد که خطر بروز اشتباه در کشف حقیقت به وجود آید»، مرور زمان مسقط حق وارد عمل می‌شود و چنین حقایقی را علیه او حل می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که ارائه یک تعریف واضح، جداگانه و مستقل از «تأخیر سهل‌انگارانه» دشوار است. بنابراین باید براساس ضروری که به خواننده وارد می‌شود، قضاوت کرد. (Hobér, 2001: 291)».

شایان ذکر است که رویه داوری در رابطه با تأخیر در تعقیب دعوی بر این فرض استوار است که دعوی به‌نحو مقتضی مطرح شده و بدین ترتیب به خواننده اطلاع کافی برای آماده‌سازی دفاع از خود داده می‌شود. در این زمینه، واقعاً مهم نیست که عدم پیگیری یک ادعا سهل‌انگاری است یا خیر (Hobér, 2001: 337).

۳.۳.۱.۳. نبود سابقه‌ای از حقایق

هیچ موردی در رویه داوری یافت نشد که در آن جایی که سوابق روشنی از حقایق در دسترس خواننده باشد، «مرور زمان مسقط حق» پذیرفته شده باشد. به عبارت دیگر، تنها در صورت نبود سند روشن از حقایق، اصل فوق‌العاده اعمال می‌شود. به این قاعده در دو مورد توسط کمیسیون ایتالیا - ونزوئلا در سال ۱۹۰۳ مورد استناد شد. در پرونده «جیاکوپینی»، با اینکه بعد از ۳۲ سال دعوی مطرح شده بود، دادگاه دریافت که پیش از این، مدارک به یک مرجع دادرسی ارائه شده است. افسر دولتی اندکی پس از حادثه شکایت کرده بود، شاهدان را مورد بازجویی متقابل قرار داده و یک نسخه از شهادت‌نامه‌ها به او داده شده بود. بنابراین، دولت خواننده در این مرحله از حقایق و ادعا، اطلاع و فرصت کافی برای تدارک دفاع خود را داشت. همین‌طور در پرونده «جنتینی» نیز بیان شد: «اصل مرور زمان مسقط حق اساس خود را در بالاترین حد انصاف - اجتناب از ظلم احتمالی به متهم - می‌یابد. در پرونده حاضر، با ابلاغ کامل به متهم، خطر ظلم وجود ندارد و محمل اعمال قاعده فوق از بین می‌رود (Hobér, 2001: 297)».

براساس حکم پرونده «ویلیامز»، حتی اینکه حقایق مورد مناقشه قرار نگرفته‌اند، ممکن است برای جلوگیری از اعمال مرور زمان مسقط حق کافی باشد، یعنی با ثبت واضح حقایق نیازی به آن نباشد. در این رابطه دادگاه اظهار داشت: «گفته می‌شود که ادعاهایی قدیمی وجود دارد که در مورد حقایق آن نه اختلافی وجود دارد و نه می‌تواند وجود داشته باشد. فرض بر این است که دولت‌ها همیشه آماده اجرای عدالت هستند. چه ادعایی متعلق به یک روز قبل باشد یا یک قرن قبل. بنابراین، هر اصل طبیعی انصاف و اخلاق صحیح مستلزم پرداختن به آن است و این ممکن است به خودی خود مخالف اعمال «مرور زمان مسقط حق» نباشد. با پذیرفتن اینکه یک ادعا «به‌خوبی مستدل است»، به نظر می‌رسد هیچ دلیلی برای استناد به این اصل یا شواهد دیگر در رابطه با آن وجود ندارد. (Hobér, 2001: 298)».

در پایان باید با آن اخلاق‌گرای باستان هم‌نوا شویم که زمان درحالی‌که در یک دست داسی را حمل می‌کند و به‌وسیله آن سندهایی که می‌توان با آن ادعاهای ناعادلانه را رد کرد، می‌کند، در دست دیگر ساعتی شنی را حمل و با آن مدتی را تعیین می‌کند که پس از آن، به خاطر صلح و مطابق با فلسفه سیاسی مقتضی، هیچ ادعایی مجاز به طرح نیست (Claims Commission, 1885: para. 285).

۲.۳. رضایت^۱

واژه رضایت در اینجا بیشتر به معنای توافق ضمنی یا رضایت ضمنی است. در حقوق بین‌الملل عمومی، اصطلاح رضایت بیشتر برای توصیف اشکال سکوت، یا عدم اعتراض «در شرایطی که عموماً واکنش مثبت به معنای اعتراض را می‌طلبد» استفاده می‌شود و عنصر مهمی در توسعه قواعد حقوق بین‌الملل عرفی نیز هست. یکی از مفسران تذکر داد که «دکترین رضایت به همان اندازه عامل مهمی در توسعه یک حق عرفی است که نظر هیأت‌منصفه در شکل‌گیری یک تعهد عرفی (Hobér, 2001: 310-311)». براساس دکترین رضایت، عدم اقدام از طرف خواهان ممکن است منجر به از دست دادن یک حق یا ادعا شود، در صورتی که در شرایط موجود، از آن دولت انتظار می‌رفت که به نوعی فعالیتی از خود نشان دهد. اغلب، همین ایده با استناد به ضرب‌المثل «به نظر می‌رسد آنکه ساکت است، موافق است، اگر می‌توانست و باید صحبت می‌کرد»^۲ بیان می‌شود. در نهایت، این دکترین خود مبتنی بر مفاهیم کلی مانند حسن‌نیت و عدالت استوار است (Tams, 2010: 12).

رضایت و مرور زمان مسقط حق مفاهیم حقوقی هستند که تأثیر یکسانی دارند و همگی منجر به از دست دادن حق یا ادعا می‌شوند. مختص حقوق بین‌الملل نیستند و به‌شکلی، در نظام‌های حقوقی داخلی شناخته شده‌اند. توسعه آن‌ها در سطح بین‌المللی، تقریباً به شکلی ناگزیر، با قیاس از قوانین داخلی صورت

1. acquiescence

2. qui tacet consentire videtur si loqui debuisset ac potuisset

گرفته است. با این حال، انتقال این قوانین به سطح بین‌المللی تغییراتی را به همراه داشته است. مثلاً مفهوم رضایت که طبق حقوق فرانسه در ابتدا فقط دارای آثار شکلی بود، در حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک اصل حقوق ماهوی به کار گرفته شده است. پس هر دو مفهوم باید به‌عنوان یک وضعیت مستقل در حقوق بین‌الملل کنونی در نظر گرفته شوند. تجلی صریح رضایت در حقوق بین‌الملل عمومی، در مواد ۴۵ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات^۱ و ۴۵ پیش‌نویس کنوانسیون مسؤلیت بین‌المللی دولت‌ها^۲ (Tams, 2010: 1) است. لازم به یادآوری است:

(۱) رضایت و مرور زمان مسقط حق مستلزم از دست دادن بعدی یک ادعا است.

(۲) رضایت و مرور زمان مسقط حق بر اصل ادعا تأثیر می‌گذارد. هنگامی که شرایط هر یک از آن‌ها برآورده شد، حقی برای ادعای خلاف آن وجود ندارد. بنابراین، باید از مفاهیمی متمایز شوند که در ماهیت یک ادعا تأثیری ندارند، اما از لحاظ شکلی، از اجرای آن در یک دادگاه خاص یا با محتوایی خاص، مانند اعتبار امر مختومه، جلوگیری می‌کنند (Tams, 2010: 2).

۳.۲.۱. عناصر تشکیل‌دهنده اصل رضایت

تردیدی وجود ندارد که رضایت به شکل سکوت و عدم اعتراض، زمانی که نیاز به فعالیت است، نقش مهمی در حقوق بین‌الملل ایفا کرده است و به‌طور کلی، به‌عنوان مستندی برای شناسایی یا پذیرش شرایط واقعی عمل می‌کند که معمولاً پیامدهای قانونی دارد (Hobér, 2001: 310). با این توضیح، مشخص است که تفسیر رفتار بعدی طرفین یک معاهده می‌تواند برای تعیین قصد آن‌ها با توجه به مفاد نامشخص معاهده مورد نظر، مهم باشد.

ضمن اینکه باید در نظر داشت، به‌همان اندازه که رضایت وظایف مهمی را در حقوق بین‌الملل انجام می‌دهد، واضح به نظر می‌رسد که باید به‌طور محدود تفسیر نیز شود. این موضوع به‌ویژه در مورد «سکوت» به‌عنوان دلیل رضایت صادق است، زیرا ممکن است دلایل زیادی برای سکوت خواهان وجود داشته باشد. مانند بی‌تفاوتی، نبود علاقه و تمایل به حفظ روابط خوب و یا اینکه طرف‌های مناقشه به‌طور

۱. «خواهان نمی‌تواند بر مبنایی برای بی‌اعتباری، فسخ یا خروج از یک معاهده، یا تعلیق اجرای آن... استناد کند، اگر پس از آگاهی از واقعیات:

الف. صریحاً قبول کرده باشد که بر حسب مورد، معاهده معتبر یا لازم‌الاجرا بوده است و اجرای آن می‌تواند ادامه یابد؛ یا

ب. به‌دلیل نحوه رفتارش باید آن کشور را بر حسب مورد، موافق با اعتبار یا ادامه نفوذ یا اجرای معاهده محسوب کرد.

۲. «مسؤولیت خواهان قابل استناد نیست اگر:

الف) دولت آسیب‌دیده به‌طور معتبر از ادعا صرف‌نظر کرده باشد.

ب) دولت آسیب‌دیده به‌دلیل رفتار خود، به‌طور معتبر با زوال دعوی (مشمول مرور زمان شدن) موافقت کرده است.»

صریح یا ضمنی، مثلاً با ادامه بحث یا مذاکره، توافق کرده‌اند که موضوع(های) موردنظر را باز بگذارند (Hobér, 2001: 312). به‌طور کلی، اینکه سکوت مساوی با رضایت است یا خیر، بستگی به شرایطی دارد که در آن یک دولت سکوت می‌کند. رضایت در قالب سکوت تنها می‌تواند یک فرض رضایت ایجاد کند که البته ممکن است با شواهدی حاکی از قصد متفاوت رد شود. به نظر دکتر هوبر، معیار نهایی در این رابطه باید این باشد که اطمینان حاصل شود سکوت منعکس‌کننده قصد واقعی دولت مورد بحث، یعنی عملاً به معنای اعلام رضایت است (Hobér, 2001: 312).

باید عنصر دیگری از دکتربین رضایت را در نظر داشته باشیم که تمایل دارد کاربرد آن‌ها را محدود کند: رضایت متضمن شکلی از علم دولت رضایت‌دهنده به حقایقی است که رضایت‌ادعایی به آن‌ها مربوط می‌شود. این که علم پیش‌نیاز رضایت است، از توضیحات فوق بر می‌آید. اگر دولت موردنظر از شرایط مربوطه آگاه نباشد، از منظر او چیزی برای اعتراض وجود ندارد. سکوت و گذشت زمان هردو از عناصر مهم دکتربین رضایت و نیز اصل مرور زمان مسقط حق هستند (Hobér, 2001: 312-313).

۲.۲.۳. شرایط احراز اصل رضایت و ارتباط آن با اقدام دیرهنگام به طرح دعوی

تفاوت اصلی بین اعراض (صریح) و رضایت، در شکل رفتار (یا عدم اقدام) است که منجر به از بین رفتن ادعا می‌شود. برای احراز رضایت، باید نشان داده شود که خواهان در طرح ادعای خود کوتاهی کرده و از این رو به‌طور ضمنی از دست رفتن آن‌ها را پذیرفته است. این که آیا این چنین است یا در چه شرایطی می‌توان این برداشت را کرد، تا حد زیادی به شرایط مورد خاص بستگی دارد، و قوانین روشن و صریح قابل اعمال زیاد نیست (Tams, 2010: 13). باین حال، شرایط زیر به نظر مرتبط می‌رسد:

اولاً: خواهان باید ادعای خود را مطرح نکرده باشد. انفعال یا سکوت، نوع معمول رفتاری است که این شرط اول را برآورده می‌کند. باین حال، قصور در طرح ادعاها ممکن است به همان اندازه، از اشکال خاصی از رفتار فعال استنباط شود. از این رو در پرونده «معبد پره و بهار»، ادعای تایلند مبنی بر حاکمیت بر یک قطعه خاص از سرزمین رد شد. زیرا این کشور بدون اعتراض، نقشه‌های مرزی خاصی را پذیرفته بود که با ادعای حاکمیت وی تضاد داشت. این یک شکل مثبت از اقدام (استفاده از نقشه‌های مرزی خاص) بود که منجر به احراز رضایت شد (Tams, 2010: 14).

در این پرونده، دادگاه استدلال کرد که حتی اگر در مورد پذیرش نقشه توسط سیام در سال ۱۹۰۸ و از این رو مرز مشخص شده در آن تردید وجود داشت، دادگاه با توجه به سیر وقایع بعدی این موضوع را احراز کرد که تایلند با رفتار خود مانع از ادعای عدم‌پذیرش آن شده است. او به مدت پنجاه سال از مزایایی مانند معاهده ۱۹۰۴ برخوردار بوده است، حتی اگر این مزایا فقط یک مرز باثبات باشد. در حال حاضر، تایلند آزاد نیست در حالی که به ادعای خود و بهره‌مندی از مزایای حل و فصل ادامه می‌دهد، انکار کند که تابه حال یکی

از طرفین موافق با آن بوده است. بنابراین، دادگاه معتقد است که تایلند در ۱۹۰۸-۱۹۰۹ نقشه را به‌عنوان نمایانگر نتیجه کار تعیین حدود پذیرفت و از این رو خط روی آن‌ها به‌عنوان خط مرزی به رسمیت شناخت که اثر آن قرار گرفتن معبد پره و بهار در قلمروی کامبوج است. دادگاه همچنین در نظر دارد که در مجموع، رفتار بعدی تایلند در بردارنده تصدیق و تأییدکننده رضایت اصلی او است و اقدامات تایلند در این زمین برای منتفی بودن این موضوع کافی نیست. هر دو طرف با رفتار خود، خط را به رسمیت شناختند و در نتیجه توافق کردند که آن را به‌عنوان خط مرزی در نظر بگیرند (ICJ, 1962: paras. 32-33).

ثانیاً: عدم اقامه دعوی باید در بازه زمانی معین ادامه پیدا کرده باشد. واضح است که هرچه مدت عدم اقدام طولانی‌تر باشد، اثبات اینکه دولت مدعی از ادعای خود منصرف شده، آسان‌تر خواهد بود. در پرونده «هندوراس علیه السالوادور» دادگاه اعلام کرد: شعبه معتقد است که اعتراض هندوراس، پس از سابقه طولانی اعمال حاکمیت توسط السالوادور بر Meanguera، بسیار دیرتر از آن صورت گرفت که بر فرض رضایت هندوراس تأثیر بگذارد. رفتار هندوراس در مقابل تأثیرات قبلی، نشان‌دهنده پذیرش، شناسایی، رضایت یا شکل دیگری از «رضایت ضمنی» به وضعیت است.

علاوه بر این، هندوراس فهرستی چشمگیر از مواردی که برای نشان دادن تأثیرات خود بر کل منطقه، به آن‌ها تکیه کرده را در اختیار شعبه قرار داده است، اما نتوانست هیچ مدرکی دال بر حضور خود در جزیره Meanguera ارائه دهد (ICJ, 1990: para. 364). با این حال، هیچ قانونی برای تعیین محدودیت‌های زمانی ثابت وجود ندارد. در پرونده «Grisbadarna» موضوع دعوی سوئد و نروژ که شامل ادعاهای متضاد در مورد حاکمیت بر سرزمین گریسبادارنا است، قصور آشکار نروژ در اعتراض به نمایش آشکار اقتدار حاکمیتی توسط سوئد به‌منزله رضایت تلقی شد، اگرچه دوره مورد بحث نسبتاً کوتاه بود. از این رو، ممکن است گفته شود که در جایی که شرایط مستلزم اقامه دعواست، یک دوره کوتاه انفعال، ممکن است برای اثبات رضایت کافی باشد (Tams, 2010: 14).

و این خود منجر به سومین و حیاتی‌ترین شرط می‌شود. واضح است که تنها در شرایط خاص، عدم اقدام می‌تواند به‌منزله رضایت باشد. به‌منظور ایجاد آثار حقوقی، خواهان باید در شرایطی که نیاز به اقدام باشد، ادعای خود را مطرح نکرده باشد. مثلاً کوتاهی یک دولت در طرح ادعا در مواردی که به پیشنهادی دولت خوانده برای حل و فصل اختلافات معوقه پاسخ نداده است، یا جایی که با جدیت سایر دعاوی مرتبط را پیگیری کرده، ممکن است به‌منزله رضایت باشد. به‌طور مشابه، در جایی که دولت خوانده می‌تواند به‌طور مشروع انتظار داشته باشد که این ادعا دیگر مطرح نشود یا در جایی که دوره طولانی انفعال به آن آسیب وارد کرده باشد، انفعال ممکن است به‌منزله رضایت باشد. این مورد در رأی پرونده «ساتر علیه ماداگاسکار» چنین منعکس شده است: «رضایت در حقوق بین‌الملل مفروض نیست و اصولاً باید صریح باشد. درست است که می‌تواند ضمنی باشد، اما تا جایی که براساس تصمیم کمپل، از

«واقعیاتی که در شرایط پرونده قابل تفسیر نیست.» ناشی شود. همان طور که دکترین اشاره شده است، در صورتی که خواهان «در شرایطی که نیاز به اقدام داشته باشد، ادعایی را مطرح نکند»، به ویژه «در مواردی که با جدیت سایر دعاوی مرتبط را پیگیری کرده باشد»، از ادعا صرف نظر می شود. به همین ترتیب، این امر را می توان از این واقعیت استنباط کرد که «دولت خوانده می تواند به طور مشروع انتظار داشته باشد که این ادعا دیگر مطرح نشود (ICSID, 2020: para. 353)». اما باز هم، می توان گفت که بیشتر به حقایق مربوط به واقعیات خاص پرونده معطوف می شود (Tams, 2010: 14).

۳.۳. استاپل^۱

یکی دیگر از مبانی حاکم بر اقدام دیرهنگام به طرح دعاوی به عنوان مانعی برای استماع دعوا، استناد به اصل استاپل است. در حقوق بین الملل، استاپل اصلی است که شخص را از ادعای چیزی برخلاف آنچه در عمل یا توسط اظهارات قبلی وی و یا تصمیم قضایی مربوطه سابق ارائه شده، باز می دارد و اثر نهایی استاپل ایجاد یک مانع الزام آور است (Hobér, 2001: 314). در پرونده «شورون علیه اکوادور» دیوان بیان داشت: «سوءاستفاده از دادرسی»، «استاپل» و «چشم پوشی از حق» همگی به این نتیجه می رسند حقی که در زمان معینی وجود داشته است، دیگر نمی تواند توسط دارنده آن مورد استناد قرار بگیرد یا اجرا شود (UNCITRAL, 2008: para. 137). اقسام مهم آن نیز شامل «استاپل ناشی از سابقه قضایی»، «استاپل ناشی از سند» و «استاپل ناشی از رفتار» است (افتخارچهرمی و شهبازی نیا، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۶).

۳.۳.۱. شرایط اعمال استاپل

با توجه به اینکه اثر استاپل، ایجاد مانع برای اجرای حق است، این اثر مستلزم آن است که شرایط خاصی برآورده شود. این شرایط در استاپل ناشی از سابقه قضایی که با قدری مسامحه در عبارات، به سایر اقسام استاپل نیز قابل تعمیم است، عبارتند از:

الف) بیان واقعیت مورد بحث باید واضح و بدون ابهام باشد.

ب) بیان واقعیت باید داوطلبانه، بدون قید و شرط و مجاز باشد، و

ج) باید با حسن نیت بر اظهاریه تکیه کرد، یا به ضرر طرف متکی به آن، یا به نفع طرفی که اظهاریه می دهد (Hobér, 2001: 314).

با توجه به شرط اول، باید در نظر داشت که بیان واقعیت ممکن است صریح باشد یا از رفتاری برداشت شود که دلالت بر اعتقاد به وجود واقعیت خاصی است. ناگفته نماند که الزام به «شفاف و بدون

1. Estoppel

ابهام بودن»، مشکلات خاصی را در خصوص آنچه از رفتار برداشت شود، به همراه دارد. به طور کلی، این موضوع باید با به کارگیری قواعد تفسیر حل شود. مثلاً دادگاه در مورد یک عبارت یا رفتار خاص ترجیح می‌دهد آن‌ها با توجه به زمینه و در نظر گرفتن همه شرایط مرتبط ارزیابی کند (Hobér, 2001: 314). تا آنجا که به شرط دوم مربوط می‌شود، به نظر می‌رسد که اشاره به «داوطلبانه بودن»، اظهارات ناشی از تقلب یا اجبار و نیز شاید اظهارات بیان شده در موقعیت‌هایی که اظهارکننده قادر به انجام کار دیگری نبوده است را رد می‌کند. از «بدون قید و شرط بودن» این نتیجه حاصل می‌شود که عبارات مشروط نمی‌تواند یک استاپل الزام‌آور ایجاد کند. در خصوص عنصر سوم شرط دوم، یعنی «مجاز بودن» بیان اظهاریه نیز باید گفت که معمولاً در رابطه با اظهاراتی که با وجود اختیار صریح بیان می‌شود، مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ اما در موارد وجود اختیار ضمنی ممکن است مشکلاتی پیش بیاید که حل آن‌ها به تفسیر وضعیت فردی که واقعاً اظهاریه را بیان می‌کند، بستگی دارد (Hobér, 2001: 315). مثلاً نماینده شرکت باید برای دفاع از آن دارای اختیار باشد تا اظهاریه وی اثر استاپل ایجاد کند.

۳.۲. استاپل و ارتباط آن با اقدام دیرهنگام به طرح دعوی

در «تأخیر در طرح دعوی»، ما با این وضعیت مواجهیم که خواهان برای مدت معینی ساکت است. ممکن است دلایل مختلفی برای سکوت وی وجود داشته باشد. در نتیجه، معمولاً دشوار به نظر می‌رسد نتیجه‌گیری شود که چنین سکوتی معادل یک اظهاریه روشن و بدون ابهام است (Hobér, 2001: 315) و یا بدون قید و شرط و... شرط سوم، نیز این واقعیت را برجسته می‌کند که اصل حسن نیت زیربنای دکتترین استاپل است. حال چگونه می‌توان از سکوت، استاپل را برداشت کرد؟ گفته شد که استاپل می‌تواند از رفتاری برداشت شود که دلالت بر اعتقاد به وجود واقعیت خاصی دارد. اگر این رفتار به روشنی حکایت از حقیقتی داشته و داوطلبانه بوده باشد، و با حسن نیت مورد اتکای طرف مقابل قرار گیرد، می‌تواند اثر مانع الزام‌آور داشته باشد. برای این منظور، باید تمام شرایط مرتبط و مستندات با دقت بررسی شود. چراکه در همه نظام‌های حقوقی، دکتترین استاپل مشمول آستانه بالایی است. هر حقی به طور معمول و خودکار منجر به ادعایی برای دارنده آن می‌شود. تنها در شرایط بسیار استثنایی است که دارنده یک حق نمی‌تواند ادعای ناشی از آن را مطرح و اجرا کند. آستانه بالا همچنین ناشی از جدیت اتهام سوءنیت به معنای سوءاستفاده از حق است. همان‌طور که قاضی هیگینز در نظر جداگانه خود در سال ۲۰۰۳ در مورد سکوه‌های نفتی بیان کرد، «یک توافق کلی وجود دارد که هرچه اتهامات سنگین‌تر باشد، باید شواهد مورد استناد مطمئن‌تری وجود داشته باشد (UNCITRAL, 2008: 143)». بنابراین در دفاع بر مبنای استاپل، این دفاع باید در معرض آستانه بالایی قرار گیرد که با استناد به آن، خواننده به طور قطع بتواند ادعای مدعیان را رد کند (UNCITRAL, 2008: 143).

۴.۳. حسن نیت^۱

حسن نیت به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول کلی حقوقی، ریشه در حقوق داخلی کشورها دارد و در حقوق بین‌الملل، در زمره اصول بنیادین است. استناد به قواعدی چون لزوم وفای به عهد، استاپل، سکوت و منع سوءاستفاده از حق و انصاف، همگی بر بنیان حسن نیت قرار دارد (مهدی‌زاده و سلیمانیان، ۱۴۰۱: ۲۳۱). یکی از جلوه‌های رعایت اصل حسن نیت در حقوق معاهدات، اجرای معاهده مبتنی بر آن است. معاهدات از هر نوع، زمانی که توسط مقامات ذیصلاح منعقد می‌شوند، به همان اندازه برای ملت‌ها الزام‌آور هستند که قراردادهای خصوصی برای افراد... و با رعایت دقیق‌ترین میزان حسن نیت اجرا می‌شوند (Cheng, 1987: 112). حسن نیت موجب افزایش اعتماد طرفین قرارداد به این موضوع می‌شود که تعهدات توافق شده به اجرا گذاشته خواهد شد (مهدی‌زاده و سلیمانیان، ۱۴۰۱: ۲۳۳).

۱.۴.۳. حسن نیت و تأثیر اقدام به موقع به طرح دعوی

در خصوص اقدام به موقع به طرح دعوی به نظر می‌رسد از دو منظر اصلی بتوان از اصل حسن نیت کمک گرفت: اول: اصل کلی حسن نیت مستلزم آن است که مدعی در طرح دعوی براساس یک معاهده کوشا باشد، که این خود در راستای «کوشش معقول در اجرای حقوق خود» قرار می‌گیرد. در پرونده «S.M. Jaleel علیه گویان» دادگاه استدلال کرد که جامعه کارائیب اساس قانونی خود را در معاهده تجدیدنظرشده چاگواراماس می‌یابد، که برای همه کشورهای عضو آن الزام‌آور است و باید توسط آنها با حسن نیت اجرا شود. این اصل کلی نه تنها بر روشی که کشورهای عضو باید در راستای رعایت معاهده عمل کنند، بلکه بر رفتار کسانی که مدعی یا به دنبال اجرای حقوق ناشی از آن معاهده هستند، نیز حاکم است. این اصل از طرفین اختلاف براساس معاهده می‌خواهد که توجه معقول به حقوق و منافع طرف مقابل نشان دهند (ICJ, 2017: para. 43). که این ارتباط نزدیکی با وظیفه کوشا بودن معقول در اجرای حقوق خود دارد (ICJ, 2017: para. 44). با این توضیح، به نظر می‌رسد که یک جلوه توجه معقول به حقوق و منافع طرف مقابل، اقدام به موقع به طرح دعوی است که امکان دفاع شایسته را برای طرف مقابل فراهم کند.

دوم: تلاش برای کاهش ضرر یا خسارت توسط زیان‌دیده که اقدام به موقع برای طرح دعوی، یکی از لوازم آن است. به‌طور کلی کسانی که به دلیل نقض معاهده توسط یک دولت متحمل خسارت یا زیان شده‌اند، وظیفه دارند این ضرر یا خسارت را کاهش دهند؛ اصلی که در هر نظام حقوقی یافت می‌شود (ICJ, 2017: para. 44). چنانچه در پرونده «Brasserie du Pêcheur/Factortame» بیان شد، در

1. good faith

واقع، این یک اصل کلی مشترک در نظام‌های حقوقی کشورهای عضو است که طرف زیان دیده باید در محدود کردن میزان ضرر یا خسارت، دقت معقولانه‌ای از خود نشان دهد یا اینکه خطر متحمل شدن خسارت را خودش برعهده گیرد (ICJ, 1996: para. 85). پس به‌ویژه، برای تعیین ضرر یا خسارتی که ممکن است جبران شود، دادگاه ملی می‌تواند تحقیق کند که آیا شخص آسیب‌دیده برای جلوگیری از ضرر یا خسارت یا محدود کردن میزان آن اهتمام معقولی از خود نشان داده است یا خیر و به‌ویژه او به‌موقع از تمام راه‌حل‌های قانونی در دسترسش استفاده کرده است یا خیر (ICJ, 1996: para. 84)؛ که در این راستا گفته شده است که قوانین تحدیدکننده زمان برای طرح دعوی، اهتمام به آن‌ها را تسریع می‌کنند (ICJ, 2017: para. 46).

۴. تأخیر بی‌رویه در طرح دعوی در پرونده «اورازول علیه آرژانتین» (۲۰۲۳)

داوران ایکسید در رسیدگی به ادعای «به‌موقع نبودن طرح دعوی خواهان» ضمن تذکر اینکه نه معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری اسپانیا و آرژانتین، نه کنوانسیون ایکسید و نه حقوق بین‌الملل عمومی یک دوره یا محدودیت زمانی ثابتی برای بیان ادعا توسط خواهان تعیین نکرده‌اند (ICSID, 2023: para. 325)، بیان داشتند که دادگاه‌های سرمایه‌گذاری تأیید کرده‌اند در صورت نبود چنین محدودیت زمانی ثابت یا دوره‌ای، ادعاهای سرمایه‌گذاری خواهان منسوخ شمرده نمی‌شوند و برای اثبات نظر خود به پرونده «SGS علیه پاراگوئه» اشاره کردند که در آن پرونده، مرجع رسیدگی دریافت خواهان که چندین سال پس از بروز حقایقی که باعث این ادعا شده، طرح دعوی کرده، در صورت نبود دوره محدودیت زمانی طرح دعوی در معاهده، نباید به دلیل عدم استفاده زودتر از حقوق خود، مجازات شود و نیز به‌طور مشابه، دادگاه «ساتر علیه ماداگاسکار» نیز دریافت که بدون وجود قاعده‌ای در مورد مرور زمان مسقط حق در معاهده، ادعای خواهان‌ها در این شرایط منسوخ نشده است. در ادامه، در خصوص ادعاهای طرفین در مورد مبانی «تأخیر در طرح دعوی»، اصول حاکم بر آن و قابلیت استناد آن‌ها در پرونده حاضر به تفصیل مبادرت به اظهار نظر کرد:

۱.۴. مرور زمان مسقط حق

در این رابطه، دیوان تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد نائورو را مورد توجه قرار داد که در آن دادگاه اعلام کرد: «حتی در صورت عدم وجود هرگونه مقررۀ معاهده‌ای قابل اجرا، تأخیر از سوی دولت خواهان ممکن است درخواست را غیرقابل پذیرش کند». با این حال، اشاره کرد که حقوق بین‌الملل هیچ محدودیت زمانی خاصی در این زمینه تعیین نمی‌کند. بنابراین بر دیوان است که با توجه به شرایط هر

پرونده تعیین کند که آیا گذشت زمان باعث غیرقابل پذیرش بودن یک درخواست می‌شود یا خیر (ICSID, 2023: para. 359). دیوان اعلام کرد که خسارت عاملی تعیین کننده در تصمیم‌گیری در مورد ممنوعیت طرح دعوی براساس مرور زمان مسقط حق است و به‌عهدۀ دادگاه خواهد بود که در زمان مقتضی اطمینان حاصل کند که تأخیر ناتوررو در رابطه با اثبات حقایق و تعیین محتوای قانون قابل اجرا به‌هیچ‌وجه لطمه‌ای به استرالیا وارد نمی‌کند (ICSID, 2023: para. 360). همین‌طور مراجع دادرسی دعاوی سرمایه‌گذاری دفاعیات مبتنی بر گذشت زمان را در شرایطی رد کرده‌اند که در آن یک‌طرف به‌طور قابل توجهی به دلیل چنین گذشت زمانی دچار ضرر نشده است. مثلاً دادگاه در پروندۀ «ونا علیه مصر» اعلام کرد:

۱۰۴. {...} دیوان هیچ دلیل قانونی یا عادلانه‌ای برای جلوگیری از طرح ادعای ونا نمی‌بیند.

اول، برخلاف ادعای خوانده که «خواهان به‌شدت توانایی خوانده برای دفاع از خود در این موارد را به خطر انداخته است»، دادگاه با ونا موافق است که با توجه به شواهد انبوه ارائه‌شده توسط طرفین و همچنین شهادت‌های گسترده چندین شاهد {...}، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از طرفین در مضیقه نبوده‌اند. ۱۰۶. {...} دیوان دلیلی برای اعمال چنین اختیاری در این پرونده نمی‌بیند، با توجه به این که مصر به ادعاهای مستمر ونا توجه کافی داشته است و به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از طرفین در توانایی خود برای طرح دعوی آسیب جدی ندیده‌اند (ICSID, 2023: para. 361).

دیوان همچنین تحلیل پروفیسور هوپر را در نظر گرفت که بیان داشت، معیار مرور زمان مسقط حق به دو مورد خلاصه می‌شود: ۱. تأخیر در طرح دعوی و ۲. تأخیر باید مخاطب را در مضیقه قرار دهد. به همین ترتیب، پروفیسور کرافورد نیز با توجه به دفاعیات مبتنی بر گذشت زمان اظهار کرد: «مدت زمان سپری‌شده به‌خودی‌خود عامل تعیین کننده نیست، بلکه این تعیین کننده است که آیا خوانده دچار ضرر شده است یا خیر» (ICSID, 2023: para. 362). در این پرونده، خوانده ورود هیچ‌گونه ضرر، خسارت یا بی‌عدالتی ناشی از گذشت زمان، به خود نشان نداده است و نیز هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که آرژانتین قادر به ارائه شواهد گواهی یا مستندی نبوده باشد که اگر این داوری زودتر شروع می‌شد، می‌توانست ارائه دهد. بنابراین دیوان دفاعیات خوانده براساس «مرور زمان مسقط حق» را رد می‌کند (ICSID, 2023: para. 363).

۲.۴ رضایت

در خصوص دکترین رضایت، دیوان متذکر شد که خوانده به توضیح پروفیسور تامز استناد می‌کند که «برای اثبات رضایت باید نشان داده شود که دولت خواهان در طرح ادعای خود کوتاهی کرده و از این‌رو تلویحاً از بین رفتن آن‌ها پذیرفته است.» و برای اعمال دکترین رضایت باید سه شرط رعایت شود:

اول، خواهان نباید ادعای خود را مطرح کرده باشد؛ دوم، عدم طرح دعوی باید برای مدت معینی ادامه پیدا کرده باشد؛ اگرچه محدودیت زمانی خاصی وجود ندارد و حتی یک دوره کوتاه انفعال ممکن است برای اثبات رضایت کافی باشد؛ و سوم، طرف خواهان باید در شرایطی که در صورت داشتن هرگونه اعتراضی نیاز به واکنش داشت، ادعای خود را مطرح نکرده باشد (ICSID, 2023: para. 355).

دیوان دریافت که خواننده در این استاندارد نشان نداده خواهان پیش‌تر با نشان دادن رضایت خود، حق طرح ادعایش را از دست داده است (ICSID, 2023: para. 356). اگرچه خواهان در سال ۲۰۱۹ صرفاً ادعای خود براساس معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری را در این دادرسی مطرح کرد، اما قبلاً در چندین نوبت در طول سال‌های قبل، از اقدامات اتخاذشده توسط خواننده نزد ایکسید شکایت کرد. بنابراین خواننده نمی‌تواند انتظار داشته باشد که خواهان امکان طرح ادعا را از دست داده باشد (ICSID, 2023: para. 357). همچنین در همان استاندارد استنادی خواننده احراز می‌شود که هیچ رضایتی از سوی خواهان وجود ندارد (ICSID, 2023: para. 358).

۳.۴. استاپل

دیوان در بررسی دکترین استاپل مورد استناد توسط خواننده، تصمیم دادگاه در پرونده «*Mamidoil* علیه آلبانی» را تحلیل کرد. براساس این تصمیم، دفاع بر مبنای استاپل مستلزم این است که «یکی از طرفین با رفتار خود نشان دهد که از حقی استفاده نمی‌کند و طرف مقابل به‌طور مشروع بر این رفتار تکیه می‌کند». دیوان احراز کرد که خواننده نشان نداده است که خواهان با رفتار خود از حق خود برای شروع داورى ایکسید استفاده نخواهد کرد، چه رسد به اینکه خواننده به چنین رفتاری تکیه کرده باشد. بنابراین، دیوان استدلال خواننده مبنی بر غیرقابل‌پذیرش بودن ادعاهای پرونده حاضر را براساس استاپل رد می‌کند (ICSID, 2023: para. 364). لازم است یادآوری شود که در پرونده «*Mamidoil* علیه آلبانی» در اختلاف بر سر قانونی بودن یا نبودن سرمایه‌گذاری، خواهان مدعی بود که در ۱۲ سال گذشته، خواننده به‌طور مداوم قانونی بودن سرمایه‌گذاری را تصدیق کرده است. همچنین تعدادی از اعلامیه‌های نخست‌وزیر سابق، وزیر سابق و بخش‌های وزارتی را نقل کرد که گفته شد از استاپل حمایت می‌کنند. حال، استناد فعلی به غیرقانونی بودن سرمایه‌گذاری توسط خواننده، با رفتار قبلی قابل استناد وی، در تضاد است (ICSID, 2015: para. 468). دیوان با پذیرش این استدلال بیان داشت، با این عقیده موافق است که اصل استاپل در حقوق بین‌الملل گنجانده شده و اصلی است که در آن به دلیل عدالت مقتضی، شخص از اعمال حق موجود منع می‌شود. بدیهی است که چنین نتیجه‌ای باید به شرایط استثنایی محدود

شود. زمانی که ممکن است یک طرف با رفتار خود نشان دهد که از حقی استفاده نمی کند و طرف مقابل به طور مشروع بر این رفتار تکیه کند، در اینجا استاپل شکل می گیرد. صرف انفعال در مقابل یک عمل، کافی نیست و با هنجارهای مربوط به محدودیت زمان رسیدگی می شود (ICSID, 2015: para. 469).

۴.۴. حسن نیت

دیوان متذکر شد که یافته‌های دیوان دادگستری اروپایی در پرونده «*Brasserie du Pêcheur*» به محدودیت زمانی طرح دعوی مربوط نمی شود، بلکه به موضوع میزان جبران خسارت می پردازد! این یک اصل کلی مشترک بین نظام‌های حقوقی کشورهای عضو است که شخص آسیب دیده باید در محدود کردن میزان ضرر یا خسارت، دقت معقولانه‌ای نشان دهد؛ در غیر این صورت، باید خودش خسارت را متحمل شود (ICSID, 2023: para. 367). این گزاره از رد ادعاهای خواهان ذیل عنوان اقدام دیرهنگام، پشتیبانی نمی کند (ICSID, 2023: para. 368). در هر صورت، خواننده نشان نداده که خواهان در طرح ادعای خود بدون دقت عمل کرده است. به ویژه با توجه به اعتراض مکرر او به برخی از اقدامات خواننده، خواننده به طور مشخص نتوانسته است که نشان دهد تأخیری از سوی خواهان وجود داشته که به منزله عدم دقت است (ICSID, 2023: para. 369). در نهایت، دیوان اعلام کرد که با توجه به تمام تئوری‌های حقوقی ارائه شده توسط خواننده و در نظر گرفتن تمام شرایط حاکم بر پرونده، ادعای خواننده را مبنی بر دیرهنگام بودن طرح ادعاهای خواهان و مغایرت آن با اصول کلی حقوقی رد می کند (ICSID, 2023: para. 370).

۵. نتیجه گیری

تأخیر بی رویه در طرح دعوا با دامنه‌ای بسیار وسیع تر از موضوع مرور زمان صرف، می تواند مانعی برای استماع دعوا نزد مراجع رسیدگی کننده باشد. پیش بینی امکان این اثرگذاری، برای جلوگیری از بی ثباتی روابط اقتصادی و حفظ منافع طرفین، بسیار مهم و مؤثر است. غرض و اثر آن نیز می تواند این باشد که خواهان با در اختیار داشتن دلایل مثبت، ادعای خود را با جدیت معقول پیگیری کند و یا اینکه در زمان طرح یک ادعای قدیمی برای رسیدگی، احتمال دارد که خواننده مستندات لازم را برای رد ادعا از دست داده باشد و بنابراین اقامه دعوی بعد از یک مدت طولانی، ممکن است بیش از نیل به عدالت، منجر به ظلم شود. اصول حقوقی چون مرور زمان مسقط حق، استاپل، رضایت و حسن نیت نیز همگی بر پذیرش آن صحنه می گذارند. آن هم در جایی که رویه قضایی و داوری بین المللی موجود نیز مهر تأییدی بر پذیرش این امکان و اصول حاکم بر آن زده اند. پس ارائه دفاعی گسترده تر از مرور زمان معمول در دعاوی مطروحه، در صورت وجود و حصول شرایط مرتبط ممکن است.

ممانعت تأخیر بی‌رویه در طرح دعوا از استماع آن تأسیسی است حقوقی که اطلاع از وجود، ماهیت و نیز اصول و مبانی حاکم بر این تأسیس به دلیل قابلیت طرح و جلب توجه مراجع رسیدگی‌کننده به آن، تأثیری تعیین‌کننده در طرح دعاوی بین‌المللی و دفاع از آن دارد، اما درعین‌حال کمتر مورد بحث قرار گرفته است. این امر که نبود آشنایی کافی فعالان حقوقی عرصه بین‌المللی را به دنبال داشته، ممکن است سبب شود آنانی که قصد طرح پرونده‌های بین‌المللی و دفاع از آن‌ها را دارند، بدون شناخت کافی از این تأسیس وارد دادرسی شود و به یک‌باره با ادعای مربوط مواجه شوند و بدین شکل فرصت دفاع شایسته و احیای حقوق ذینفعان را از دست بدهند. بنابراین اولاً، به نظر می‌رسد که مطالعات پژوهشی بیشتر در این خصوص و به اشتراک گذاشتن نتایج حاصل از این مطالعات با فعالان حقوقی برای آگاهی‌بخشی به آن‌ها برای استفاده از این تأسیس در دعاوی بین‌المللی لازم است تا امکان کمک به حفظ حقوق فعالان عرصه اقتصادی در گستره بین‌المللی و دفاع بهتر در دعاوی مربوط به آن‌ها بیش از پیش فراهم شود.

ثانیاً، می‌توان با تبیین این تأسیس برای تجار بین‌المللی و نمودهای عینی آن در آرای داوری، مورد توجه بودن آن برای داوران و قضات بین‌المللی را گوشزد کردند، تا به این ترتیب ضمن تلاش برای اجرای با حسن‌نیت قراردادهای، به خاطر داشته باشند که حتی در صورت عدم پیش‌بینی شرط مرور زمان در قراردادهای تجاری یا معاهدات بین‌المللی، این امکان برای آن‌ها وجود ندارد که در زمان دلخواه مبادرت به طرح دعوا کنند، زیرا در این صورت ممکن است با دفاع «اقدام دیرنگام به طرح دعوا» مواجه شوند و امکان جبران خسارات برای آن‌ها برای همیشه از دست برود.

منابع

۱. فارسی

– مقالات

۱. افتخارچهرمی، گودرز و شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۳). بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا. دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۲۱ (۳۰)، ۵-۲۳. doi:10.22066/CILAMAG.2004.18022.۷۳
۲. مهدی‌زاده، عبدالمجید و سلیمانیان، محمدهادی (۱۴۰۱). حسن‌نیت در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری. پژوهش‌های حقوقی، ۲۱ (۵۲)، ۲۲۵-۲۵۰. doi:10.48300/JLR.2021.256450.1540

۲. انگلیسی

A) Books

1. Cheng, B. (1987). *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals*. Cambridge Grotiue Publications Limited.
2. Hobér, K. (2001). *Extinctive Prescription and Applicable Law in Interstate Arbitration*

(Iustus Forlag 2001). ISSN 0282-2040, ISBN 91-7678-479-7.

3. KING, B. E. (1934). *Prescription of Claims in International Law*. M.A., LL.B., Fellow of Pembroke College, Cambridge.

B) Articles

4. Tams, C. J. (2009). Waiver, Acquiescence, and Extinctive Prescription, in *The Law of International Responsibility*, James Crawford J, Pellet A, and Olleson, S (eds.), Oxford Commentaries on International Law. Oxford: Oxford University, 1035-1049. ISBN 9780199296972
5. Triggiano, A. (2022). Some Remarks on Extinctive Prescription in Legal History. *Civil Procedure Review*, 13 (1). ISSN 2191-1339.

C) Cases

6. Caribbean Court of Justice. S.M. Jaleel & Co Ltd & Guyana Beverages Inc v. Guyana Cooperative Republic, Decision issued on 9 May 2017.
7. Claims Commission. H. Williams v. Venezuela, Decision of December 5, 1885.
8. Court of Justice of the European Communities. Brasserie du Pêcheur S.A. v. Federal Republic of Germany and The Queen v. Secretary of State for Transport, ex parte Factortame Ltd and others. Joined cases C-46/93 and C48/93, 5 March 1996.
9. ICJ. Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia), Preliminary Objections, Judgment, I.C.J. Reports 1992. No. 92/18. 26 June 1992.
10. ICJ. Temple of Preah Vihear (Cambodia v. Thailand), Judgment of 15 June 1962.
6. ICSID. (DS) 2, S.A., Monsieur Peter de Sutter et Monsieur Kristof de Sutter c. République de Madagascar. Case NO.ARB/17/18. 17 April 2020.
11. ICSID. Mamidoil Jetoil Greek Petroleum Products Société Anonyme S.A. v. Republic of Albania. Case No. ARB/11/24. 30 March 2015.
12. ICSID. Orazul International España Holdings S.L. v. Argentine Republic. Case No. ARB/19/25. 14 December 2023.
13. ICSID. SGS Société Générale de Surveillance S.A. v. Republic of Paraguay. Case No. ARB/07/29. 10 February 2012.
14. ICSID. Wena Hotels Limited v. Arab Republic of Egypt. Case No. ARB/98/4. December 8, 2000.
15. UNCITRAL. Chevron Corporation (USA) and Texaco Petroleum Company (USA) v. The Republic of Ecuador. Case No. 34877. 1 December 2008.
16. UNCITRAL Nordzucker AG v. Republic of Poland, Partial Award, 10 December 2008.

D) Document

17. International Law Institute Yearbook, No. 32, 1925.